

تحلیلی در تبیین مفاهیم معماری بومی مبتنی بر فهم ساکنان محیطی با تکیه بر اندیشه‌های گادامر (مطالعه موردی: بافت قدیم بوشهر)

محمد علی رحیمی - دانشجوی دکتری معماری، گروه معماری، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران
باقر کریمی* - استادیار گروه معماری، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۶/۲۲

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۸/۰۲

چکیده

مقدمه: معماری بومی، دریافتی کلی را برای مخاطبان به همراه دارد که دارای جنبه‌های پیچیده، منبعت از تفاسیر و تعاریف مختلف از آن است. تحقیقات در این زمینه نشان می‌دهد، فهم ساکنان محیطی از مفاهیم معماری بومی که در حس رضایتمندی ساکنان و حفظ ارزش‌های کیفی و سیاست‌گذاری کالبدی محیطی از ضروریات می‌باشند، چندان مورد توجه واقع نشده است.

هدف پژوهش: تحقق فهم ساکنان در بستر زمانی و مکانی معین مبتنی بر اندیشه‌های گادامر در فهم (فهم به مثابه توافق، کاربست و موقعیت‌مندی مخاطب) مورد توجه قرار گرفته و مفاهیم معماری بومی تبیین و ارزش‌گذاری شده است.

روش‌شناسی تحقیق: این مفاهیم با روش تحقیق کیفی و رویکرد تحلیلی-توصیفی و تحلیل محتوا تبیین شده و در ادامه با روش پیمایشی-توصیفی به ارزیابی اولویت‌های آن‌ها پرداخته شده است. اطلاعات به دست آمده، از مطالعات کتابخانه‌ای و اینترنتی شامل کتب، مستندات، مقالات و تحقیقات سایر پژوهشگران داخلی و خارجی می‌باشد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار Excel و Spss و پس از آن برای اولویت‌بندی مؤلفه‌ها از تکنیک تحلیل شبکه‌ای AHP از نرم‌افزار Expert Choice استفاده شده است.

قلمرو جغرافیایی پژوهش: در این پژوهش بافت قدیم شهر بوشهر با مساحتی در حدود ۴۱ هکتار (در حدود ۱۲/۵ هکتار فضای باز و ۲۸/۵ هکتار فضای پر) دارای ۳۱۰۹ جمعیت و ۹۱۸ خانوار به عنوان قلمرو مورد مطالعه تعیین شده است. یافته‌ها و بحث: نخست فهم از دیدگاه گادامر تحلیل و تبیین شده و در ادامه نیازهای انسانی، محیط طبیعی، فرهنگ و اجتماع، شکل و اثر معماری بومی، فناوری، اقتصاد، زمان، نداشتن پیش‌زمینه معرفت نظری به عنوان مؤلفه‌های معماری بومی مستخرج شده است.

نتایج: طبق نتایج این پژوهش مهم‌ترین مفهوم از ۸ معیار تبیین شده معماری بومی، در بافت قدیم بوشهر، نیازهای انسانی است. محیط طبیعی، فرهنگ و اجتماع، شکل و اثر معماری بومی، فناوری، اقتصاد، زمان، نداشتن پیش‌زمینه معرفت نظری به ترتیب در اولویت‌های بعدی قرار دارند. این مفاهیم به طراحان و برنامه‌ریزان در جهت حفظ و توسعه معماری بومی در بافت مذکور پیشنهاد می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: معماری بومی، فهم، گادامر، بافت قدیم بوشهر

نحوه استناد به مقاله:

رحیمی، محمدعلی و کریمی، باقر. (۱۴۰۰). تحلیلی در تبیین مفاهیم معماری بومی مبتنی بر فهم ساکنان محیطی با تکیه بر اندیشه‌های گادامر (مطالعه موردی: بافت قدیم بوشهر). *مطالعات برنامه‌ریزی سکونتگاه‌های انسانی*، ۱۶(۲)، ۲۳۵-۲۱۷.

[DOR: 20.1001.1.25385968.1400.16.2.1.6](https://doi.org/10.1001.1.25385968.1400.16.2.1.6)

مقدمه

آدمی به مدد فهم قادر به تفسیر و تغییر جهان بوده و پیوسته در گفتگو با خود و دیگران جهان پیرامونش را فهم و اندیشه خود را تکامل بخشیده است. هر آنچه به فهم آدمی درمی‌آید یا هر آنچه برای انتقال معنا، منظور و مقصودی خلق شود، خواه ساخت و کار طبیعت باشد خواه اثر انسانی، متن یا موضوع فهم است (نوروزی‌طلب، ۱۳۸۶: ۶۲). معماری بومی می‌تواند موضوع فهم واقع شود اما فهم ساکنان محیطی از مفاهیم آنکه در حس رضایتمندی ساکنان و حفظ ارزش‌های کیفی و سیاست‌گذاری کالبدی از ضروریات می‌باشند، در پژوهش‌ها و تحقیقات چندان مورد توجه قرار نگرفته است. معماری بومی، دریافتی کلی از هستی موضوع را برای مخاطبان به همراه دارد، در صورتی که این فهم کلی دارای جنبه‌های پیچیده، منبعث از تفاسیر مختلف از معماری بومی در زبان آکادمیک و تفسیرهای مختلف ساکنان محیطی از آن است. این خلأهای پژوهشی و چالش‌های مفهومی و معنایی در بحث تفسیر و فهم از این پدیده در تحقیقات به‌روشنی دیده می‌شود. این امر ضرورت تحقیق و پژوهش در این حوزه را به‌ویژه فهم در زمان و مکانی مشخص به‌منظور ارائه راهکارهایی برای حفظ، توسعه معماری بومی و ارتقاء کیفیت محیط کالبدی و پایداری آن به وضوح بیان می‌کند.

تحقیقات در زمینه معماری بومی از سوی انسان‌شناسان آغاز و این مطالعات را می‌توان از ابتدای علم انسان‌شناسی دنبال کرد (Waterson, 2012:15). برای نمونه می‌توان به مطالعات لوئیس هنری مورگان بر روی خانه‌های بومیان آمریکایی اشاره نمود (Waterson, 2012:16). هدف مطالعات انسان‌شناسی بررسی پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی است و تعمق در معماری بومی، رهیافتی است که درک این پدیده را میسر می‌کند. تا قبل از پایان قرن نوزدهم، بیشتر توصیفات و نوشته‌ها در مورد معماری بومی، در سفرنامه‌ها و مکتوبات گردشگران بیان شده است که اغلب به دلیل تمایلات شخصی نوشته شده‌اند. با توسعه مستعمرات غربی، این قبیل مطالعات بیشتر مورد توجه قرار گرفت و مطالعات فراوان و دقیقی روی فرهنگ‌های مختلف انجام شد (Oliver, 1997). در سال ۱۹۶۴ رودوفسکی نمایشگاه محیط ساخته شده بومی را در موزه هنر مدرن نیویورک، به نام معماری بدون معمار ارائه کرد. این اولین باری بود که محیط ساخته شده بومی با علم معماری بیان می‌شد و این امر منجر به شکستن مفهوم معماری آن زمان و گسترش محدوده مطالعات معماری شد. پس از آن، تمایل به مستندسازی، طبقه‌بندی و نام‌گذاری تبدیل به یک هدف اصلی برای مطالعه معماری بومی گردید. این مطالعات نشان می‌دهد تنوع فرهنگی زیادی در بیان معماری بومی وجود دارد با این حال، این رویکرد (نگاه گونه‌شناسی و شکلی) به تنهایی نمی‌توانست چرایی و چگونگی این تنوع را پاسخ دهند. پیرو این بحث، در مکتب پوزیتیویست (تجربه‌گرایی) چگونگی اشکال اولیه اسکان بشر و ساخت‌وساز آن‌ها، در مقیاس محلی و تطابق با آب‌وهوا، منابع طبیعی و در دسترس بودن مصالح و مانند آن‌ها دنبال شد (Li, 2013:40). در اواخر دهه ۱۹۶۰، مطالعات معماری بومی در بستر تاریخی و فرهنگی مورد تأکید قرار گرفت (Asquith & Vellinga, 2006). انتشار کتاب "سرپناه و جامعه" توسط پل الیور و "فرهنگ و شکل خانه" توسط آموس راپوپورت در سال ۱۹۶۹، در تکمیل روند مطالعات چرایی و چگونگی معماری بومی می‌پردازند. راپوپورت یادآور می‌شود که عامل تعیین‌کننده اصلی شرایط فیزیکی و فضایی خانه‌های بومی، عوامل اجتماعی- فرهنگی از جمله دفاع، اقتصاد و مذهب هستند، در حالی که آب‌وهوا، مواد و مصالح ساختمانی عوامل اصلاح‌کننده در خدمت اصلاح فرم هستند (Hajirasouli, 2019:2). در این تحقیق ارتباط بین معماری بومی و بستر اجتماعی، فرهنگی و محیطی به‌صورت وابسته به هم تبیین گردید. انریکو گیدونی در این خصوص می‌گوید: قلمرو، زیستگاه (انسان و محیط) و مسکن باید بخش‌های جدانشدنی از معماری بومی تلقی شوند. این امر نشان می‌دهد که معماری بومی نه تنها توسط آنچه ساخته شده بلکه توسط تفسیرها و مقاصد کسانی که آن را ساخته و کسانی که از آن استفاده می‌کنند، تعریف شده است (Li, 2013:45). دل‌آپتون در سال ۱۹۸۳ در مقاله‌ای به نام "قدرت چیزها: مطالعات معماری بومی آمریکا" معماری بومی را از جنبه عینی و شکلی، جامعه، فرهنگ و نماد مورد بررسی قرار می‌دهد (Maxwell et al., 2017:3-4). پل الیور در سال ۱۹۹۷ در کتاب "دانش نامه معماری بومی" به روش‌های مطالعات، گونه‌ها و انواع رویکردها به معماری بومی می‌پردازد. وی در سال ۱۹۸۷ در کتاب دیگری به نام "سکونتگاه‌ها: مسکن در سراسر جهان" به این نتیجه رسید که فرایندهای فعال، انتقال، تفسیر، مذاکره و سازگاری دانش، مهارت‌ها و تجربه‌های بومی، نقطه کانونی تحقیق و فهم در معماری بومی است (Oliver, 1997). الیور این استدلال را مطرح کرد که طراحی، کاربرد و معانی معماری تنها زمانی می‌تواند فهم شود که زمینه‌های فرهنگی مربوط در نظر گرفته شوند (Vellinga, 2017:2). در دوران پیشرفت فناوری و

افزایش ارتباطات، تعریف معماری بومی با چالش‌هایی از جمله محدودیت‌های ریشه‌شناسی و معرفت‌شناختی مواجه است. از نظر ریشه‌شناسی، همیشه فرض شده که معنای بومی بودن با منحصر به فرد بودن به یک مکان خاص و بدون فرآیندهای وارداتی مرتبط است. با این وجود، در قرن بیست و یکم درک هویت، فرهنگ و سنت از ریشه‌ای محلی و مکانی به تئوری مبتنی بر اطلاعات، تبدیل شده است (Asquith & Vellinga, 2006:17). سیمون برونر در سال ۲۰۰۶ در مقاله‌ای تحت عنوان "سنت ساختمان‌سازی: بازبینی و اعتبار در بوم" بیان می‌کند که معماری بومی در ارتباط با فرد و جامعه با پیوستگی و تغییر، همراه با بازبینی و اعتبار برای درک بهتر محیط زندگی است (Whelan, 2017: 314). رودریک لارنس در سال ۲۰۰۶ در مقاله "یادگیری از بوم: اصول اساسی برای حفظ زیستگاه‌های انسانی" معماری و مکان بومی را تکامل یافته در زمان و جامعه همراه با فناوری، انتقال یافته توسط مکانیسم‌ها و اصولی (ارتباط بین محیط‌زیست، سیاست، اجتماع و اقتصاد) در محیط بومی و محلی از یک نسل به نسل دیگر می‌داند (Hidayatun et al., 2016:108). اسکویت و ولینگا در سال ۲۰۰۶ در کتاب "معماری بومی در قرن بیست و یکم" به صراحت استدلال می‌کنند که بررسی ماهیت فرایند سرشت سنت باید به‌ویژه روی مسائل مربوط به خلاقیت، نوآوری، اقتدار، انتخاب و پذیرش اجتماعی در معماری بومی، به‌ویژه برای سنت‌ها قابل بحث باشد و سنت‌ها از نسلی به نسل دیگر قابل مذاکره و تفسیر دوباره باشند (Asquith & Vellinga, 2006). نیسا هوریگان در سال ۲۰۱۵ در مقاله‌ای با نام "تقابل با دسته‌بندی‌ها، معماری بومی چه چیز و مختص چه زمانی است؟"، فهم معماری بومی را از چپستی به چگونگی تبیین و بر روی خود ساختمان‌ها و نحوه ارتباط انسانی با آن تمرکز می‌کند (Hourigan, 2015). کارولین هنکک در رساله دکتری خود به نقل از آنا هوار بیان می‌کند که فهم معماری بومی فرایندی پویا است که در آن انتقال، انطباق، تعامل و تفاهم و تفسیر مجدد و تکامل یافته، با حفظ معماری بومی در گذشته، حال و آینده در ارتباط است (Hancock, 2018). ایمانی و مؤمنی رنای در مقاله‌ای با عنوان "تحلیلی بر روش، مراتب و پیامدهای فهم اثر معماری به‌مراتب مواجهه با اثر" بدون پرداختن به مصداقی خاص، با محوریت جستار در رویکردهای شناخت و بنیان‌های نظری مقوله‌های مطرح در فهم اثر و پیامدهای آن در حوزه معماری می‌پردازد (ایمانی و مؤمنی رنای، ۱۳۹۱). ناری قمی و دامیار در مقاله خود دسته‌بندی سه‌گانه‌ای بر اساس مقیاس بهره‌برداری از مفاهیم معماری بومی در دوران نظریه‌پردازی بعد از معماری رنسانس مورد بررسی قرار دادند که شامل اصالت مبدئی، الگویی و مدلی است. نتایج آن در تبیین فهم معماری بومی از منظر نظریه‌پردازان مورد توجه قرار گرفته است (ناری قمی و دامیار، ۱۳۹۲). هدف از این پژوهش فهم معماری بومی در بستر زمان و مکان معین است که کاربردی شدن نتایج آن در عرصه عمل در زمینه توسعه معماری بومی برای برنامه‌ریزان با رویکردی انضمامی راهگشا خواهد بود. در ادامه به روش کار و چگونگی رسیدن به این موضوع پرداخته می‌شود.

روش پژوهش

این پژوهش از نظر ماهیت و هدف (از این نظر که منجر به گسترش و توسعه ادبیات موجود می‌شود) از نوع کاربردی- توسعه‌ای است. نتایج آن اولویت‌بندی مفاهیم معماری بومی مبتنی بر فهم ساکنین محیطی است. دریافت بهتر مفاهیم معماری بومی مبتنی بر فهم ساکنین محیطی، متناسب با سطح فرهنگی و درک سودمندی و احساس تعلق آنان است و این امر می‌تواند رهیافتی جهت حفظ و توسعه مفاهیم معماری بومی در طراحی و سیاست‌گذاری‌های کالبدی در آینده و تحقق پایداری محیطی باشند. سؤالات این پژوهش به شرح زیر است:

روش گادامر در تحقق فهم انسان از مفاهیم چگونه است؟

مؤلفه‌ها و مفاهیم معماری بومی کدامند؟

اولویت‌های مؤلفه‌های (مفاهیم) معماری بومی مبتنی بر فهم ساکنان محیطی (بافت قدیم بوشهر) چگونه است؟

جهت پاسخگویی به سؤالات فوق، پژوهش حاضر در سه گام تدوین شده است. در گام نخست به دیدگاه‌های غالب در فهم انسانی در بستر دانش هرمنوتیک پرداخته شده و سپس با ارائه یک مدل چگونگی تحقق فهم از دیدگاه گادامر تبیین می‌شود. در گام دوم با توجه به اینکه در جهان هستی هر پدیده نامی به خود گرفته و از این طریق هستی خود را به منصف ظهور می‌رساند و به تبع آن نام هر پدیده با درک و فهم هستی آن توسط مخاطبان در ارتباط است، مفاهیم معماری بومی با تحلیلی معناشناختی و تعمق در ریشه‌شناسی واژه‌های مرتبط (رویکردی اتیمولوژیک و با تبعیت از روشی که هایدگر و به تبعیت آن گادامر در تحقیقات خود بهره

برده است) در غالب ۸ معیار کلی و ۶۷ معیار جزئی بیان گردید. برای این منظور به پژوهش‌های انجام گرفته در این زمینه (مطالعات کتابخانه‌ای و اینترنتی شامل کتب، مستندات، مقالات و تحقیقات سایر پژوهشگران داخلی و خارجی) مراجعه شد. مؤلفه‌ها پس از استخراج با استفاده از نظر خبرگان، مورد بازبینی قرار گرفتند. در این قسمت از پژوهش (گام اول و دوم) مفاهیم با استفاده از روش تحقیق کیفی با رویکردی تحلیلی-توصیفی و تحلیل محتوا تبیین شده است. اطلاعات از منابع مکتوب و اینترنت، در حوزه نظریه فهم (هرمنوتیک) و مطالعات معماری بومی استخراج گردید. مفاهیم معماری بومی در غالب پرسشنامه‌ای (۸ معیار اصلی و ۶۷ معیار فرعی) تنظیم و با نظر ۳۰ متخصص، جهت تأمین روایی محتوایی سوالات به ۶۰ معیار جزئی (۶۰ سؤال) تقلیل داده شد. پرسشنامه مورد استفاده، شامل مؤلفه‌های اصلی و مؤلفه‌های فرعی معماری بومی بودند. افراد خبره ضمن مطالعه باید آن‌ها را اضافه و یا حذف می‌کردند. در مرحله بعد، تمام پرسش‌ها به صورت بسته طراحی و از طیف لیکرت ۵ تایی برای درجه‌بندی پاسخ‌ها استفاده شد. همچنین به منظور پایایی پرسشنامه از ۳۰ نفر متخصص (متخصصین دانشگاهی با مدرک کارشناسی ارشد به بالا) نظرسنجی به عمل آمد. سوالاتی که میانگین پاسخ‌دهی متخصصین کمتر از ۳/۵ به دست آمده بود حذف و افراد پانل، در زمان پاسخگویی به پرسش‌ها میزان موافقت خود را با ۵۴ معیار اعلام کردند. برای تجزیه تحلیل داده‌ها نرم‌افزار اکسل مورد استفاده قرار گرفته است. همچنین در ادامه با استفاده از نرم‌افزار spss به منظور پایایی پرسشنامه، ضریب آلفای کربناخ (۰/۸۱) به دست آمد که این عدد از قابلیت لازم برخوردار است. بدین ترتیب روایی و پایایی پرسشنامه مورد تأیید قرار گرفت و مفاهیم رمزگشایی شدند.

جامعه مورد مطالعه ساکنان محیطی بافت قدیم بوشهر و جامعه آماری این پژوهش شامل ۱۵ نفر از خبرگان محیطی (ساکنان محیطی با سابقه و تجربه زندگی بیش از ۳۰ سال در محیط و داشتن پیش فهم از محیط بومی) هستند. لازم به توضیح است که جامعه آماری با توجه به مدل فهم گادامر (پیش‌دوری در زمینه سنت و زبان) و برای رسیدن به نتایج منطقی باید از خبرگان محیطی در جامعه آماری استفاده می‌گردید. در گام سوم، با روش پیمایشی-توصیفی پس از حصول مؤلفه‌های مؤثر در مفاهیم معماری بومی، تکنیک AHP برای رتبه‌بندی و اولویت‌بندی مؤلفه‌ها به کار گرفته شد. بدین ترتیب که پرسشنامه دوم به روش سلسله مراتبی تهیه و در اختیار خبرگان محیطی قرار گرفت. این پرسشنامه بر اساس مقایسه زوجی تهیه گردید، لذا قابلیت اعتماد این پرسشنامه بر مبنای نرخ ناسازگاری است. در صورتی که نرخ ناسازگاری، کوچک‌تر یا مساوی ۰/۱ باشد، $(IR \geq 0.1)$ ، در مقایسات زوجی، سازگاری وجود دارد و می‌توان کار را ادامه داد. در غیر این صورت، تصمیم‌گیرنده باید در مقایسات زوجی تجدیدنظر کند. در خصوص همه پاسخ‌ها سازگاری وجود داشت. در پرسشنامه مذکور یک جدول تنظیم گردید که در آن ۸ مؤلفه اصلی و ۵۴ مؤلفه فرعی (یا شاخص‌ها) به صورت دودویی (زوجی) باهم مورد مقایسه قرار گرفتند. همان‌طور که در جدول شماره ۱ آمده است، در مقایسه دو معیار ۱ و ۲ چنانچه اهمیت آن‌ها یکسان باشد خبرگان می‌بایست عدد ۱ را علامت بزنند. هراندازه که معیار ۱ مهم‌تر از ۲ است، به میزان اهمیت آن، عدد مورد نظر انتخاب می‌شود. در مثال زیر معیار الف ۴ برابر مهم‌تر از معیار (ب) است. معیار (الف) با معیار ج اهمیت یکسانی دارند و معیار (ج) ۳ برابر مهم‌تر از (ب) است.

جدول ۱. مقایسه زوجی مؤلفه‌ها

معیار ز	اولویت‌های مؤلفه‌ها																معیار آ	
ب	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	الف
ج	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	الف
ج	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	ب

برای رتبه‌بندی، اولین کار ترسیم درخت سلسله‌مراتب است. در این پژوهش اصلی‌ترین سطح تصمیم، تبیین مفاهیم معماری بومی است. سطوح میانی شامل ۸ مؤلفه اصلی و سطوح آخر در واقع معیارها و یا همان مؤلفه‌های فرعی هستند. مراحل بعد شامل مقایسه‌های زوجی، نرمال‌سازی و تعیین اولویت‌ها و در آخر نرخ سازگاری است. همه فرایندها توسط نرم‌افزار Expert Choice انجام شد. بدین ترتیب مطابق نظر گادامر از اجمال به تفصیل رسیده و اولویت‌های مفاهیم در زمان و مکان معینی (رویکردی انضمامی) مشخص می‌گردند.

قلمرو جغرافیایی پژوهش

شبه‌جزیره بوشهر در ساحل شمالی خلیج فارس با ابعاد تقریبی ۲۰ کیلومتر در ۸ کیلومتر استقرار یافته است. طبق آخرین سرشماری عمومی کشوری (مرکز آمار ایران) در سال ۱۳۹۵ شهر بوشهر با وسعتی معادل ۱۷۷۱/۱ کیلومترمربع دارای ۲۲۳۵۰۰ نفر جمعیت و ۶۳۸۲۰ خانوار است. این جمعیت در دو قسمت مسکونی شمالی و جنوبی شبه‌جزیره ساکن هستند. محدوده مطالعاتی حاضر منحصر به بافت تاریخی شمال شبه‌جزیره بوده و منظور از کلمه بافت در این تحقیق، چهار محله قدیمی شمالی شهر است (شکل ۱). بافت تاریخی شمالی بوشهر در زمینی مثلثی شکل در واقع قسمتی از شهر است که در درون حصار ساخته شده در دوره قاجار محصور بوده و داخل شهر محسوب می‌شده است. بافت به چهار محله کوتی، بهبهانی، شنبیدی و دهدشتی تقسیم‌بندی شده است که قومیت نقش مهمی را در این تقسیم‌بندی دارد. طبق آخرین سرشماری عمومی جمعیت کشوری در سال ۱۳۹۵ بافت تاریخی با مساحتی در حدود ۴۱ هکتار (در حدود ۱۲/۵ هکتار فضای باز و ۲۸/۵ هکتار فضای پر) دارای ۳۱۰۹ جمعیت و ۹۱۸ خانوار است.



شکل ۱. موقعیت جغرافیایی بافت قدیم (شمالی) بوشهر (Source: google earth)

از مصادیق معماری بومی در بافت قدیم بوشهر که فهم مفاهیم آن‌ها در این پژوهش مورد نظر است می‌توان به مجموعه‌ها و عرصه‌های متعددی از جمله عمارت‌ها و خانه‌های مسکونی با بیشترین سهم (۱۶/۵ هکتار مساحت در یک، دو، سه و چهار طبقه)، مکان‌های مذهبی (مساجد، حسینیه‌ها، کلیسا و کنیسه)، تجارتخانه‌ها، بازار، میدان‌ها، آب‌انبار، کنسولگری‌ها و مدرسه اشاره کرد که کالبد و سیمای آن را تشکیل داده و ساکنان بومی و قدیمی تصاویر ذهنی مشخصی از آن‌ها دارند. از ویژگی‌های معماری بومی بافت تاریخی شهر بوشهر می‌توان به شکل ارگانیک شبکه دسترسی‌ها و عرصه‌های ساخته شده، بافت بسیار متراکم، فضاهای محصور، کوچه‌های باریک و نامنظم و در بیشتر موارد پوشیده با طاق و شکل ارگانیک سازمان یافته، استفاده از سنگ‌های مرجانی خاص بوشهر در ساخت جزرها، استقرار مجموعه‌های زیستی بر اساس جهت باد و آفتاب و مورفولوژی زمین، توسعه بناها در جهت عمودی، سقف‌های مسطح ساخته شده با تیرهای چوبی اشاره کرد که با توجه به شرایط اقلیمی تکوین یافته‌اند. تخلخل بلوک‌ها به علت نیاز شدید به بدنه‌های هواخور و امکان تنفس جداره‌ها باعث ایجاد شبکه منفصل و به هم تنیده در بافت شده است. به همین ترتیب بناهای مرتفع به دلایل اقلیمی و اقتصادی منجر به جذب حداکثری باد در ارتفاع و جدایی محل زندگی از زمین به دلیل رطوبت بالا گردیده است. رنگ قالب روشن در بناها منجر به جذب حداقلی اشعه خورشید شده و وجود بازشوها و بالکن‌های چوبی و پیش‌آمدگی در معابر به دلایل اقلیمی، سیاسی و امنیتی، امکان حرکت هوا را بین داخل و خارج بنا و حس حضور دیگران و دید به معابر برای پیشگیری از جرم، ایجاد برونگرایی و خلق سیمای شهری بی‌نظیر، ایجاد حیات و سرزندگی را فراهم می‌کند. این تراکم، نظم هندسی، ریتم و پیچیدگی به دلایل فرهنگی و اقلیمی باعث هویت بخشی به بافت شده است.

یافته‌ها و بحث

چهارچوب نظری پژوهش در دریافت فهم انسانی از مفاهیم معماری بومی، مبتنی بر اندیشه‌های گادامر است. به همین دلیل در ابتدا به تبیین و تحلیل روش گادامر در فهم پرداخته شده و در ادامه ارتباط این روش در فهم معماری بومی تبیین شده است.

– روش گادامر در تحقق فهم

فهم در روش گادامر مستلزم دریافتی از دانش هرمنوتیک است که توسط هایدگر از ماهیتی معرفت‌شناختی به هستی‌شناختی تغییر مسیر داد. این نگرش به «فهم» به‌عنوان امری دخیل برای «در جهان بودن» است که امکان‌ها و توانایی‌های انسان را، نشان می‌دهد. هرمنوتیک یا علم تأویل، برای درک معنای ابژه‌ها به معنای وسیع کلمه است. ابژه‌ها به‌مثابه متن (موضوع) همواره مورد تفسیر و تأویل قرار می‌گیرند. فهم همواره با نوعی تفسیر آمیخته است تا آنجایی که فهم از چیزی را مساوی تفسیر از آن دانسته‌اند. انسان برای درک جهانی متشکل از پدیده‌ها که مداوم در حال تغییر و تبدیل و زایش و گسترش و تحول است به آن‌ها معنی می‌دهد یا آنکه معنی آن‌ها را کشف می‌کند پس عمل تفسیر و فهم بامعنا داری پدیده‌ها انجام می‌شود (نوروزی‌طلب، ۱۳۸۶: ۶۲).

– معنای فهم و جایگاه آن در بستر اندیشه هرمنوتیکی گادامر

فهم در لغت‌نامه دهخدا به معنی دانستن و دریافتن و در فرهنگ معین به معنی درک کردن، دریافتن، نیروی فهم و ادراک است. در فرهنگ فارسی عمید نیز به معنای قوه ادراک چیزی، علم و دانش، دریافت، درک کردن و دانستن آمده است. فهمیدن گونه‌ای از شناخت است، خواندن یک متن یا شنیدن یک گفتار غیر از فهمیدن آن است، ممکن است شخصی سخنی را بشنود یا متنی را بخواند ولی آن را نفهمد، با عمل تفسیر متن یا گفتار شفاف می‌شود (مجتهد شبستری، ۱۳۷۵: ۱۳). تمرکز اساسی دانش هرمنوتیک، فهم به‌هم‌پیوسته و سیال انسان است. سیر تاریخی این دانش حرکت از نوعی معرفت‌شناسی (بررسی متون دینی) به‌گونه‌ای روش‌شناسی (در علوم انسانی) و سپس به‌نوعی هستی‌شناسی را نشان می‌دهد. برای تبیین معنای فهم در بستر دانش هرمنوتیک، ژان گروندن در مقاله‌ای تحت عنوان (فهم بنیادین گادامر از فهم) این موضوع را در چهار دسته تقسیم می‌کند:

الف- فهم به‌عنوان معرفت‌نظری (روش): درکی عقلانی و فرآیند روش‌شناختی است که می‌توان از آن به‌عنوان سهم معرفت‌شناسانه یا فهم گزاره‌ای تعبیر کرد. چنین فهمی در قالب معرفتی (دانستن آنکه) بیان می‌شود (واعظی، ۱۳۹۱: ۱۹). فهم به‌مثابه یکی از امکانات سوژه در نظر گرفته می‌شود و رابطه بین فهم‌کننده و فهم‌شونده در چارچوب رابطه سوژه-ابژه به‌منظور کشف مراد و مقصود مؤلف تعریف می‌شود.

ب- فهم به‌عنوان مهارت عملی (دانایی): هایدگر در کتاب هستی و زمان تلقی عملی‌تری از فهم ارائه می‌دهد. فهم به‌جای دانستن آنکه، با مضمون دانستن آنکه چگونه، بیان می‌شود. فهم در این معنا، توانایی، قابلیت، مهارت داشتن در انجام کاری، وجه وجودی و امکان هستی ما است. در نظر وی فهم قوه خاصی نیست، چیزی نیست که آن را بتوانیم مملوک خود کنیم گادامر در این زمینه از هایدگر تأثیر پذیرفته است.

ج- فهم به‌عنوان توافق (تفاهم یا دیگری): گادامر هرمنوتیک را صرفاً به‌مثابه هنر توافق تعریف می‌کند در نظر گادامر فهم در وهله نخست عبارت است از فهم حقیقت و مبتنی است بر کوشش برای یافتن حقیقت در آنچه دیگری می‌گوید. فهم بر اساس توافق بر سر یک موضوع مشترک صورت می‌گیرد. از نظر او فهم، عملی دیالکتیکی و در نتیجه غیر روشمند و غیر اکتسابی است که از طریق دیالوگ بین مفسر و متن (موضوع) حاصل می‌شود. عمل فهم رخدادی تولیدی است. حاصل امتزاج دو افق است: افق مفسر که مشحون از پیش‌داوری‌ها و افق متن که امری است تاریخی. این توافق و تفاهم از رهگذر زبان و دیالوگ حاصل می‌شود. گادامر با تأکید بر خصلت توافقی فهم از یک‌سو، بر تولیدی بودن فهم و از سوی دیگر بر کاربردی بودن آن تأکید می‌کند.

د- فهم به‌مثابه کاربرد (انطباق یا کاربست): در نظر گادامر فهم به‌جای آنکه صرفاً تاریخ محور باشد مسئله محور است. گادامر با مفهوم کاربرد، فهم به‌مثابه توافق را تقدم می‌بخشد. کاربرد، عامل پیونددهنده فهم به موقعیت‌مندی من و تأکید بر این نکته است که هر فهمی، فهمی مرتبط با من، مرتبط با امکانات من و مرتبط با پرسش‌های امروز من است. من در فرایند توافقی فهم، به دنبال یافتن پرسش‌های امروز خود از متن دیروز است. پس کاربرد عامل پیونددهنده گذشته به حال است. وی با تأکید بر مفهوم کاربرد، فهم را یک واقعه می‌پندارد. درواقع گادامر با توافق دانستن فهم، دیالوگ را به‌جای روش می‌شناسد (واعظی، ۱۳۹۱: ۱۹).

– معیارهای فهم در فلسفه گادامر

با توجه به تأکید این پژوهش بر دیدگاه‌های گادامردر فهم، عناصر و معیارهای اساسی فهم در اندیشه‌های وی تبیین و در انتها مدلی از مؤلفه‌ها ارائه می‌شود. این معیارها در فلسفه گادامر عبارت‌اند از:

الف- پیش فهم‌ها: پیش‌داوری مفسر، شرط فهمیدن است. پس شروع عمل فهمیدن به طرح‌افکنی پیش‌بینی معنایی اولیه به‌مثابه پیش‌داوری از جانب مفسر به متن بستگی دارد (مقراضچی، و رعایت جهرمی، ۱۳۹۷: ۹۹). به نقل از گادامر «فردی که در تلاش برای فهم متن است، همواره در حال فرافکنی معنا است (Gadamer, 2013:279). مفسر با به‌کارگیری معنایی گوناگونی درباره متن یعنی آن چیزهایی که درباره متن از سنت به ارث رسیده است، فهم را آغاز می‌کند. فهم، حضور گذشته در حال است و لذا مفسر، بازیگر بازی فهم معنایی است که متن در زمان حال منتقل می‌کند (مقراضچی، و رعایت جهرمی، ۱۳۹۷: ۸۲).

ب- تاریخ‌مندی فهم: از نظر فیلسوفان اگزیستانسیالیست انسان دارای حیث تاریخی یا تاریخ‌مندی است. تاریخ‌مندی لازمه وجود انسان است. به‌زعم یاسپرس انسان موجودی است که از زمان و مکان و شرایط تاریخی خاصی برخوردار است. گادامر به‌تبع یاسپرس و هایدگر، انسان و فهم او را دارای حیث تاریخی می‌داند. از نظر وی مفسر با تاریخ‌مندی خود به سراغ متن می‌رود. تفسیر متن بدون توجه به تاریخ‌مندی و دنیای خاص مفسر امکان‌پذیر نیست. در این میان سنت، مربوط به حیث تاریخی انسان و در تفسیر متن اثرگذار است. تعلق داشتن به تاریخ و سنت در بطن فهم و تفسیر نهفته است (نصری، ۱۳۹۱: ۵۹).

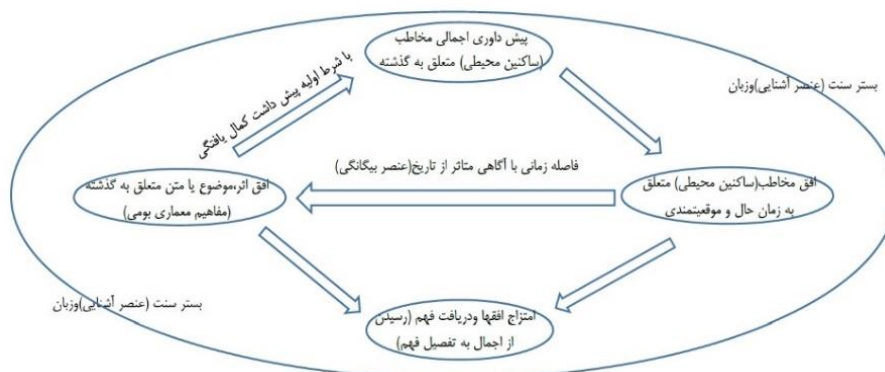
ج- پیش‌داشت کمال‌یافتگی: مفسر پس از طرح‌افکنی معنایی اولیه، نخست با فرض وحدت و انسجام درونی متن (موضوع) و سپس با فرض حقیقت کامل بودن متن به‌منزله عنصر محتوایی، کشمکش میان معنای پیشینی شده و مقاومت متن را به تماشا می‌نشیند تا از تفسیر نادرست بپرهیزد (مقراضچی، و رعایت جهرمی، ۱۳۹۷: ۸۲). گادامر فرض مشتعل بر عنصر صوری (وحدت درونی یا وحدت درون ماندگار معنا) و محتوایی (حقیقت کامل بودن) متن را پیش‌داشت کمال‌یافتگی می‌نامد که به اصل حمل بر صحت در دیگر نظریه‌های تفسیر شباهت دارد (مقراضچی، و رعایت جهرمی، ۱۳۹۷: ۹۴).

د- امتزاج افق‌ها (در حضور میانجی‌آشنایی به نام زبان و سنت): به باور گادامر با نگاهی مثبت و ایجابی (در مقابل نگاه سلبی و منفی مدرن به سنت) همواره در سنت عنصری از آزادی و تاریخ وجود دارد. مواجهه ما با سنت به معنای تسلیم در مقابل آن نیست بلکه مواجهه‌ای پدیدار شناختی (از نوع هایدگری) است. ما به سنت مجال می‌دهیم که خود را هویدا کند. فهم عبارت است از عمل دیالکتیکی بین شناخت، افق یا جهان شخص با آنچه با آن مواجهه شده است (امینی، ۱۳۹۲: ۲۲).

ه- فاصله زمانی با تکیه بر آگاهی متأثر از تاریخ: مرور زمان یا فاصله زمانی بر عنصر بیگانگی (یعنی بیگانگی مفسر با نیت مؤلف) تأکید می‌ورزد. فاصله زمانی به‌عنوان معیار اصلی (معیار پالایشگر و تمایزدهنده) نزد گادامر جهت ارزیابی فهم مطرح است. ما قادر به حذف فاصله زمانی میان مفسر و موضوع فهم نبوده و تا آنجایی که امکان دارد باید خود را در روح زمانه بیفکنیم و با ایده‌ها و اندیشه‌هایش بیندیشیم. فاصله تاریخی می‌گذارد که معنای حقیقی آشکار شود (Gadamer, 2013:306).

و- متن (موضوع فهم): متن نزد گادامر دلالتی عام دارد که صرفاً به نوشتارها محدود نمی‌شود. متن از نظر گادامر به یک کلیت معنادار اطلاق می‌گردد. معنای متن را تنها به معنای نیت یک نویسنده یا مؤلف تقلیل نمی‌دهد. او یک معنای نهایی و کلی برای متن در نظر نمی‌گیرد که یک‌بار برای همیشه کشف و گشوده شود (امینی، ۱۳۹۲: ۱۹).

ه- درو هرمنوتیکی (گفتگو با متن): فهم یک رویداد است که در دور هرمنوتیکی تحقق می‌یابد. دور هرمنوتیکی، «توصیف‌کننده مؤلفه ساختار هستی‌شناسی فهم است» این دور فهم، گفت‌وگوی دیالکتیکی میان متن و پیش‌داوری‌های مفسر است؛ که کاری بی‌پایان و دائم است (Gadamer, 2013:305).



شکل ۲. مدل تفسیری تحقق فهم در اندیشه هرمنوتیکی گادامر

– فهم معماری بومی و دیدگاه گادامر در فهم

فهم معماری بومی و تبیین مفاهیم آن می‌تواند بر اساس مبانی و دیدگاه‌های مختلفی مورد تحقیق و مذاقه قرار گیرد. مطابق نظر گادامر، فهم می‌تواند به‌مثابه معرفت نظری، به‌مثابه معرفت عملی، به‌مثابه توافق مفسر و خواننده (مخاطب) در متن (معماری بومی) و یا به‌مثابه کاربرد یا انطباق (مسئله محور بودن فهم به‌جای نگاه تاریخی صرف) باشد.

بدین ترتیب می‌توان به فهم معماری بومی از منظر تاریخ‌گرایی (معرفت نظری مبتنی بر گردآوری اطلاعات از آثار و طبقه‌بندی خصوصیات کالبدی، مکانی، زمانی و بیان گزارش گونه از ویژگی‌های عمومی، بررسی گونه‌شناسی و سبک‌شناسی آن‌ها، توجه ویژه به مسائل اجتماعی و فرهنگی زمان ساخت و مسائل روان‌شناختی پدیدآورنده اثر)، فهم معماری بومی از طریق کالبد فیزیکی (خود اثر یا متن) که می‌توان به رویکرد فرمی در معماری بومی (معرفت نظری مستقل از تاریخ مبتنی بر مطالعه کالبدی شکل و فرم بنا تحلیل مناسبات زیباشناختی و یا ساختارهای اجزای تشکیل‌دهنده فرم با توصیف و تحلیلی از ساختار و زیبایی فرم بنا که ریشه در نظریات زیبایی‌شناسی، ساختارگرایی و نشانه‌شناسی دارد) و یا رویکرد ساختارگرایی و تعمق در لایه‌های ساختاری، مفهومی معماری بومی (معرفت نظری مستقل از تاریخ و در تعامل با پیش‌فرض‌های ساختاری پذیرفته‌شده مبتنی بر گونه‌شناسی و الگو‌شناسی اثر و استخراج کهن‌الگوها با تکیه بر نشانه‌شناسی و زبان‌شناسی) و فهم معماری بومی از منظر هستی‌شناسی و تأویل اثر مبتنی بر تجربه زیسته انسانی (معرفتی عملی مبتنی بر بازاندیشی در چگونگی مواجهه با اثر در ساحت آگاهی و تأمل در چرایی پدید آمدن اثر که نسبت اثر را با مکان، زمینه و بوم تبیین می‌کند) اشاره کرد (ایمانی و مؤمنی رنای، ۱۳۹۱). بدین ترتیب روش‌های متفاوتی در بیان فهم از معماری بومی را می‌توان به کار گرفت که در جای خود احتیاج به پژوهش‌های مستقلی دارد.

در این پژوهش با توجه به تأکید بر اندیشه هرمنوتیک فلسفی گادامر (فهم معماری بومی مبتنی بر پرسش از مفاهیم آن) با تعمق و تفسیر در ریشه‌شناسی واژگان معماری بومی (روش گادامر متأثر از استاد خود هایدگر) در بستر زبان، با پیش‌داشت کمال‌یافتگی (فرض حمل بر صحت مفاهیم) و پیش‌داوری محققان گذشته (قسمت توصیف‌ها در جدول ۲ در گام دوم پژوهش) و با سطح‌بندی معیارهای اصلی و فرعی مفاهیم معماری بومی بر اساس تفسیر نگارندگان و عمق بخشیدن به مفاهیم کلی (متأثر از اندیشه گادامر در گام دوم پژوهش) و با تأیید مفاهیم توسط خبرگان دانشگاهی (متناسب با اصل توافق گادامر با تحلیل و تفسیر مفاهیم در جدول ۲ و شکل ۳ در گام دوم پژوهش)، مفاهیم معماری بومی در سه سطح (افق اثر موضوع یا متن متعلق به گذشته) تبیین شده است. باین‌وجود بر اساس نظر گادامر در فهم، این نتایج تفسیری (مفاهیم و سطوح آن، مرتبط با گام دوم این پژوهش) اجمالی بوده و یک پیش‌فرض می‌باشند. برای رسیدن از اجمال به تفصیل در موضوع، که روش گادامر است، در گام سوم تحقیق، این مفاهیم از نظر خبرگان محیطی (با روش تحلیل آماری به‌منظور معناداری و ارزیابی اولویت پیش‌فرض‌ها با توجه به موقعیت‌مندی افراد) مورد بررسی و سنجش قرار گرفته و اولویت‌های این مفاهیم ارزیابی و تعیین شده است. در گام سوم، اصل فاصله زمانی با تکیه بر آگاهی متأثر از تاریخ خود را نشان می‌دهد و بدین معنا ما مفاهیم خود را از موضوع در روح زمانه می‌افکنیم و با ایده‌ها و اندیشه‌های دیگران در ارتباط با فهم مورد نظر خود، می‌اندیشیم. این فاصله تاریخی و توجه به موقعیت‌مندی انسان امروز موجب آشکار شدن معنای حقیقی از نظر گادامر می‌شود. امتزاج افق‌ها در اندیشه گادامر در فهم با گفت‌وگوی میان گذشته (مذاقه در ریشه لغت در بستر زبان و سنت

مبتنی بر پیش‌داوری محققین) و حال (تفاسیر نگارندگان و نظرات ساکنان محیطی) و تبلور من در فرایند توافقی فهم، با یافتن پرسش‌های امروز خود از متن دیروز، اولویت‌های مفاهیم معماری بومی در حال حاضر از منظر خبرگان محیطی بیان شده است. بدین معنا از اجمال به تفصیل رسیده و فهم از مفاهیم معماری بومی به مثابه توافق و کاربرد (کاربست) مبتنی بر نظر گادامر تحقق پیدا خواهد کرد.

- تبیین مفاهیم معماری بومی مبتنی بر ریشه‌شناسی واژه

- نگاهی به تعریف بوم و تبیین جایگاه آن در معماری

بوم در فرهنگ معین به معنای سرزمین، ناحیه، زمین شیار نکرده، جا، مقام، سرشت، طبیعت (معین، ۱۳۸۲) و در فرهنگ عمید به معنای سرزمین، شهر، ناحیه، زمینه، متن، زمینه آماده‌شده برای نقاشی، پارچه یا چیز دیگر که بر روی آن نقاشی کنند، جا، مأوا، زمین عنوان شده است (عمید، ۱۳۸۸). اصطلاح "بومی" دارای معنای متفاوت و مفاهیم آن بسته به زمینه استفاده آن است. این اصطلاح توسط معماران، مورخان، باستان‌شناسان، فولکلوریست‌ها و دیگران مورد استفاده قرار گرفته است. در بسیاری از علوم آکادمیک به روش‌شناسی و شناخت ماهیت بوم پرداخته‌اند که می‌توان به جغرافیای فرهنگی، فرهنگ عامیانه (فولکلور)، باستان‌شناسی صنعتی و تاریخی، تاریخ فرهنگی و اجتماعی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و تاریخ هنر و معماری اشاره کرد (Heath, 2003:48). رودفسکی برای اولین بار اصطلاح بومی را در زمینه‌ی معماری مطرح کرد (Loren-Méndez, 2018). از نیمه دوم قرن بیستم، این واژه تقریباً تمامی ساختمان‌های رایج و مختص عموم و هر چیزی که به صورت مشهود محصول طبقه بالای اجتماعی و دارای جنبه زیباشناختی به حساب نیاید را شامل شده است. معماری بومی در هر زبان و در هر فرهنگی که معنا شود به استناد سنت به ریشه‌ی معماری در گذشته‌ی دور و نزدیک اشاره می‌دهد ولی این ریشه، شرط الزامی نام‌گذاری نیست. به دیگر سخن معماری بومی چیزی نیست که ما بتوانیم امروزه بیافرینیم و چیزی نیست که دیگران بسیار پیش از ما ساخته و دیگر توان آفرینش آن برای کسی وجود نداشته نباشد.

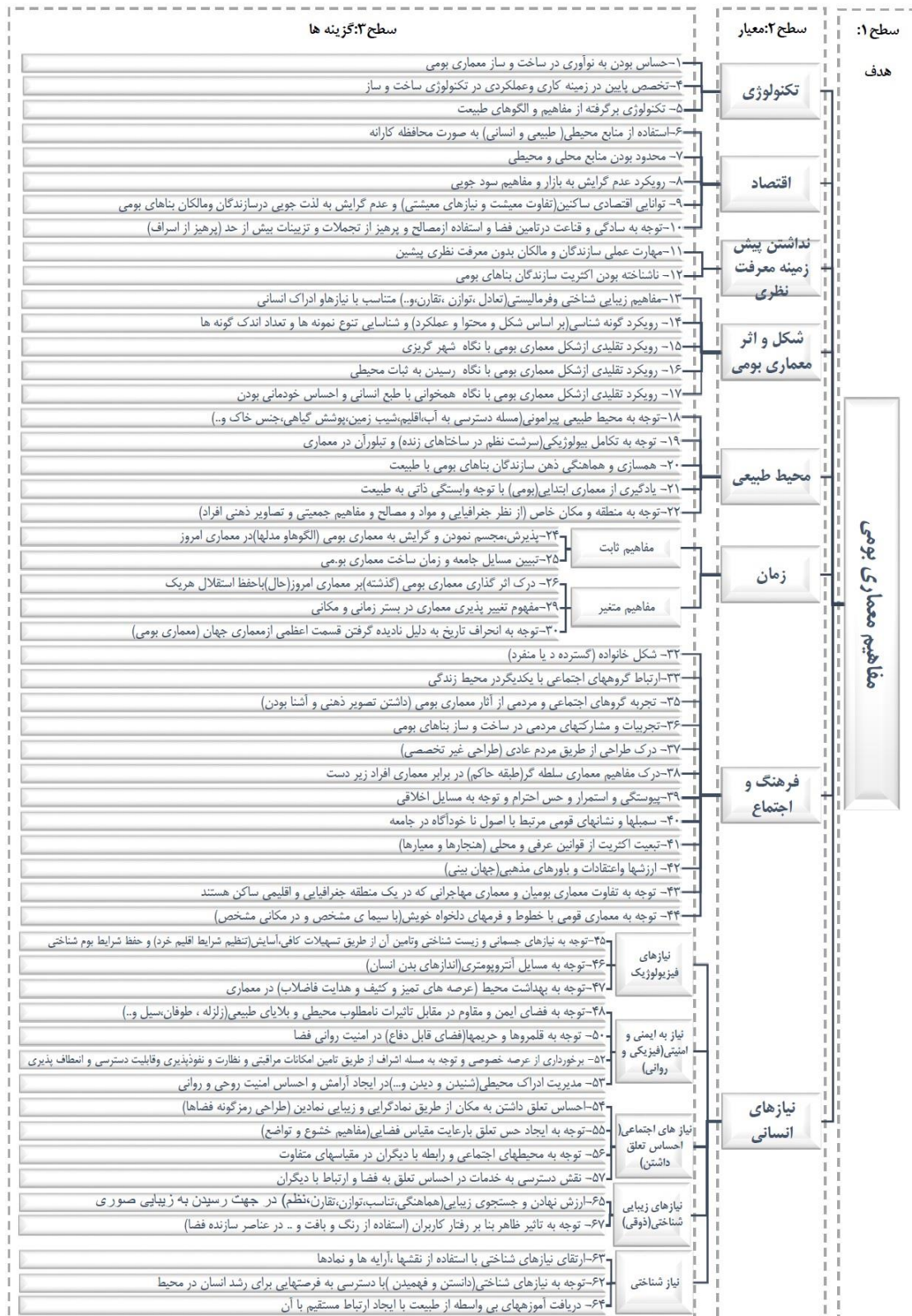
معماری محلی در سرا سر جهان به‌عنوان معماری بومی شناخته شده است. کلمه (vernacular) بومی در ابتدا در سال ۱۸۶۱ به‌عنوان کلمه‌ای مشتق شده از vernaculus لاتین استفاده شد که به معنای سرزمین یا منطقه است. همان‌طور که این مفهوم معماری را ویتروویوس تحت نام منطقه‌ای نامیده است (Erarslan, 2019:5). معماری بومی با کلماتی نظیر معماری سنتی، بدوی، رو ستایی، دهقانی، خودبه‌خودی، نا شناس، ذاتی و فطری، بدون معمار و معماری عملکردگرا (ر ضایی و مولوی، ۱۳۹۴: ۵۴). پا سخگو و پایدار، ارگانیک، مردمی، عامیانه، محلی، فولکلور، نا شناخته، خودجوش، گمنام، غیررسمی و حتی معماری غیر سازمانی، مترادف است (ناری قمی و دامیار، ۱۳۹۲: ۸۰). پل الیور و شوا اوزکان در خصوص تمایزات این معانی تحقیقاتی انجام داده‌اند (Özkan, 2006). به‌طور کلی خصوصیات معماری بومی با هر یک از این مفاهیم از جهت یا جهاتی مشترک است و می‌توانند به‌عنوان مفاهیم و مضامینی مترادف با معماری بومی در نظر گرفته شوند. این پدیده در تاریخ معماری عناوین متفاوتی را به خود دیده است که تعمق در معنای آن می‌تواند گستره مفاهیم معماری بومی را بیان کند. در جدول ۲ مهم‌ترین و پرکاربردترین اصلاحات مترادف معماری بومی تبیین شده و مورد واکاوی قرار گرفته است. این تو صیفات و تفا سیر می‌تواند دریافتی از مفاهیم معماری بومی را تبیین کند. مفاهیم متفاوت، می‌توانند درک ما را پیرامون معماری بومی شکل دهند. در شکل ۳ مفاهیم به‌دست‌آمده (از تفاسیر جدول ۲) در سه سطح (هدف اصلی و معیارهای اصلی و فرعی) تنظیم شده است. در ابتدا ۸ معیار کلی و ۶۷ معیار فرعی در نظر گرفته شد و سپس در غالب پرسشنامه‌ای با بررسی و نظرسنجی از خبرگان و متخصصین (جهت پایایی و روایی محتوایی آن) ۸ معیار اصلی تثبیت و ۵۴ معیار فرعی (موارد ۲-۳-۲۳-۲۷-۲۸-۳۴-۴۹-۵۱-۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۶ حذف شدند) باقی ماند. لازم به ذکر است که در مفاهیم مرتبط با نیازهای انسانی از مدل مازلو بهره گرفته شده است.

جدول ۲. توصیف و تحلیل اصلاحات مترادف معماری بومی

عنوان	توصیف
معماری خودجوش Spontaneous Architecture	<p>اولین باری که نامی برای این پدیده معماری نهاده شد، معماری «خودجوش» به ابداع جوزپه پاکانو بود. دکتر آدیانو آلپاگونولو در تحلیلی از این نام این چنین می‌نویسد: منظور از خودجوش، معنی تصادفی بودن آن نیست، بلکه طبیعی بودن آن است، این برخاسته از ضرورت‌های معین است. ضرورت‌هایی که تنها حامل جنبه‌های مادی و عملکردی نیستند (حاج حسن و قربانی نیا، ۱۳۹۵: ۴). برنوزوی نیز چنین ابراز می‌دارد که: معماری بومی با تمهد و کارکرد خود به مدنیت می‌پیوندد و نقش معماری در طول زندگی متغیر آدمیان در تاریخ و بستر زمانی و مکانی این تغییرات را به طور پیوسته نمایش دهد.</p> <p>تحلیل و تفسیر - پیروی از قوانین نانوشته (غیر ملون) که متأثر از فرهنگ جمعی می‌باشند (معماری با اصول نهفته در ناخودآگاه جامعه). - خلاقیت - عدم پیش‌زمینه نظری - تبیین تکامل بیولوژیکی - تغییرپذیری در بستر زمان و مکان.</p>
معماری ابتدایی Primitive Architecture	<p>این مفهوم در قرن ۱۷ و ۱۸ توسط افرادی همچون لازوی و سمپربا اشاره به معماری اولیه (کلبه اولیه) عنوان شد. آدلف لوس در سال ۱۹۰۸ در مقاله خود (تزیینات و جنایت) این مفهوم را در مقابل پیشرفت نشان داده است (Martinsaari, 2017). لازوی با در نظر گرفتن مفهوم کلبه روستایی به‌عنوان مدل پایه برای معماری، جهش انقلابی را قرن ۱۸ رقم زد. از رنسانس تا آن زمان تفکر غالب بر مبنای اصول رنسانس (آداب و قوانین مبتنی بر انسان) بود (Özkan, 2006: 102). در سال ۱۹۸۰ واژه معماری ابتدایی جهت تشخیص و تفکیک بین معماری اولیه و ابتدایی با معماری پیشرفته مورد استفاده قرار گرفت. مورخان و انسان‌شناسان مفهوم اولیه و ابتدایی را بدین معنا که معماری الزامات اساسی جامعه را با ساده‌ترین فرم پاسخ می‌دهد بیان کرده، در واقع جامعه و زمان ساخت را مورد تأکید قرار دادند. این مفهوم قابلیت‌ها و توان سازندگان بنا را شامل نمی‌شود. برای کسانی همچون گیدوتونی، معماری ابتدایی (بومی) بیشتر برآورده کردن نیازهای پایه‌ای یک جامعه در شکل بسیار ساده اولیه است (Özkan, 2006: 100).</p> <p>تحلیل و تفسیر - فرم پاسخگو به نیازهای اولیه انسانی (این نیازها با رجوع به مدل مازلو و مدل‌های دیگر قابل تبیین است) - رجوع به اشکال اولیه و اصیل برای تبیین بعد شاعرانه معماری (رویکرد پدیدارشناسانه) - جهشی در تفکرات معماری مدرن با ارائه یک مدل پایه (تفکرات سوسیالیستی) (یادگیری از اشکال بومی معماری در طراحی و اجرا) - توجه به جوامع بدوی و زمان ساخت.</p>
معماری ناشناخته Anonymous Architecture	<p>معماری بدون معمار یا ناشناخته نمایانگر نشانه‌هایی در مقابل معماری ساخته‌شده توسط افراد و معماران سرشناس است. سیبیل موهلوی ناگی در سال ۱۹۵۷ میلادی در نوشته‌های خود به این مفهوم را تحلیل کرده است (Peralta González, 2017: 2). این مفهوم در مقابل معماری تعریف شده و در تاریخ نوشته‌شده قابل بیان است. معماری‌های بی‌نام نشان می‌دهند که معمار هیچ ابتکار مشخص معماری نداشته است (Özkan, 2006: 100).</p> <p>تحلیل و تفسیر - بدون پیش‌زمینه نظری - معماری بومی معماری فاقد ارزش و خلاقیت است - انحراف تاریخ به دلیل نادیده گرفتن قسمت بزرگی از معماری جهان.</p>
معماری مردمی (قومی) Folk Architecture	<p>معماری مردمی، محیط مطلوب یک قوم است که بدون دخالت معماران، هنرمندان باهذقی مشخص، در بناها و خانه مسکونی متجلی می‌گردد (Rapoport, 1969). در آمریکا اصطلاح معماری مردمی (قومی) به دلیل حضور مهاجرانی از اقوام مختلف رایج است و در جاهای دیگر، صفاتی از جمله اصلاح روستایی به‌طور وسیعی به‌کاربرده می‌شوند (Asquith & Vellinga, 2006: 100) در نگاه لیندزی اسکویث و مارسل ولینگا، اصطلاح معماری مردمی (قومی) به‌عنوان سیمای مشخص در یک محیط جغرافیایی قابل تعریف، معرفی می‌گردد. آنان اشاره می‌کنند که برخی نویسندگان و محققان به معماری بومی، به‌عنوان معماری غیرفرمال که توسط مهاجران و نه افراد بومی طراحی و ساخته می‌شوند، نگاه می‌کنند (Asquith & Vellinga, 2006: 27). این عنوان به معماری برگرفته از مفاهیم مردمی در منطقه‌ای مشخص اشاره دارد که حتی در مهاجرت‌های خود اگر جوابگوی اقلیم جدید هم نباشد، آن را حفظ و بر آن محیط منطبق می‌کنند و عموماً به پیدایش سبک جدیدی از معماری مردمی که از سبک ماقبل بن‌مایه گرفته است منجر می‌شود و به طرز معناداری به سنت‌های فرهنگی و اثرات اجتماعی تاریخی اشاره دارد و در پژوهش‌هایی نمایان می‌شود که تاریخ آن‌ها به‌پیش از تأسیس گروه‌های تخصصی مطالعه‌ی معماری بومی برمی‌گردد. اشاره به معماری در مکانی که مختص قوم خاصی است (Özkan, 2006).</p> <p>تحلیل و تفسیر - توجه به ارزش‌ها و باورهای مذهبی، ارتباطات خانوادگی، شکل خانواده، رسوم و سنت‌های محلی و قومی، حریم‌های فردی و خانوادگی و همچنین سمبل‌ها و نشان‌های قومی، محلی و مذهبی در هر منطقه و جامعه و به‌صورت کلی روش زندگی یک گروه خاص که باعث ایجاد حس همگرایی بین ساکنین و محیط زندگی آن‌ها می‌شود - پیوستگی و استمرار حس احترام و توجه به مسائل اخلاقی به معماری - هر ملتی معماری خاص، خطوط و فرم‌های دلخواه خویش (با سیمای مشخص و در مکانی مشخص) را که به‌سان زبان، عادات و رسوم محلی‌اش می‌باشد را نمایان کرده است</p>

ادامه جدول ۲. توصیف و تحلیل اصلاحات مترادف معماری بومی

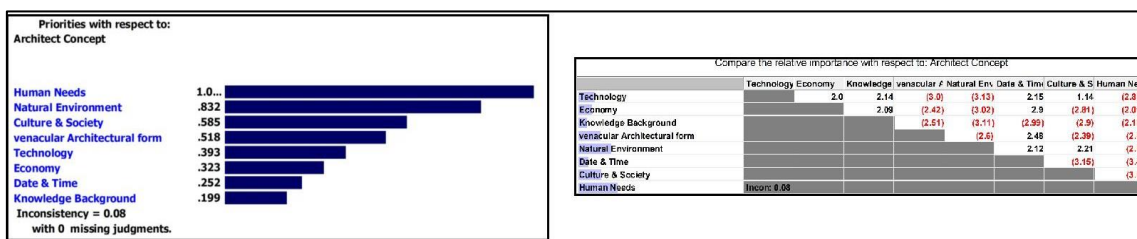
عنوان	توصیف
معماری سبزی Indigenous Architecture	این تعریف به جنبه‌های خاص و اصلی ساختمان‌ها در منطقه جغرافیایی خاص قابل تعریف اشاره دارد (Özkan, 2006:100). لغت بوم بار مکانی دارد و محدوده‌های مشخص شده از مکان را که دارای مرز معین است شامل می‌شود (صادقی‌بی، ۱۳۸۸: ۹). تصویر ذهنی ساکنان، محیط، اقتصاد، فناوری و فرهنگ در این تعریف قابل درک است. اشاره به معماری، توسط مردم بومی دارد.
	- اشاره به رابطه منطقه معین جغرافیایی که شامل اقلیم و ریزجغرافیای بستر (جهت شیب و پوشش گیاهی و...) با سیمای ساختمان‌ها- استفاده از مصالح و فناوری‌های خاص محلی- همسازی سرشت انسانی با طبیعت- معماری بومی متعلق به مردم (مشارکت مردمی).
معماری سنتی Traditional Architecture	میشل مک کینل سنت را شیوه‌ای که چیزها قبلاً انجام شده‌اند، بیان می‌کند (Hourigan, 2015:23). معانی سنت در معماری سنتی را توان محدودیت و عدم انتخاب (Yun, 2015:82). جسم و تحقق فرهنگ جامعه با نیازهای مردم در طبیعت (فرهنگ مادی) را هنری گلاسی (Danja, 2017) et al., 2017) مجموعه‌ای از شیوه‌های انتقال مفاهیم را الیور (Vellinga, 2017). صفتی مؤثر در درک مفاهیم بومی را راپاپورت (Rapoport, 1969:116). و الصیاد پویایی و ثبات (Li, 2013:41). را مطرح کرده‌اند. معماری تاریخی (دوره مشخص) و معماری قدیمی (ریشه در گذشته با حفظ تقدس) و معماری با هویت (توجه به قوم و نژاد والا و شریف) و معماری خودی (آشنا و قابل درک برای همه مردم و در مقابل معماری بیگانه و وارداتی) معماری بامعنی (نه تنها ظاهر بلکه باطنی دارد که حقیقت در آن است) مترادف‌هایی برای مفهوم معماری سنتی هستند (صادقی‌بی، ۱۳۸۸). معماری سنتی با مفهوم سنت به‌عنوان شبکه درهم‌تنیده شده در اجتماع حفظ می‌شود (Özkan, 2006:100). از فردی به فرد دیگر، نسلی به نسل دیگر، به‌ویژه به‌صورت سینه‌به‌سینه، در سطح جامعه رایج است. نوبل بهره‌گیری از معماری فرازمانی یا بدون تاریخ را نمی‌پذیرد و آن را دارای بار منفی می‌داند (Noble, 2007). در مقابل به باور کریستوفر الکساندر معماری سنتی محصولی از سیستم آموزش ساخت‌وساز غیررسمی فرهنگ ناخودآگاه است (صادقی‌بی، ۱۳۸۸). از نگاهی، معماری بومی با آنچه معماری سنتی گفته می‌شود متفاوت است، هرچند قرابت‌هایی بین این دو وجود دارد. معماری سنتی می‌تواند شامل ساختمان‌هایی با عناصر طراحی رسمی معابد و قصرها شود که عموماً، زیرمجموعه معماری بومی شناخته نمی‌شوند، Brunskill, 2000).
	سنت به‌عنوان مشخصه‌ای در درک مفاهیم بومی مؤثر است: بدین معنا معماری بومی مربوط به گذشته تاریخی با حفظ ارزش‌های هویتی است- مصداقی از فرهنگ مادی در جوامع است- معماری خودی و آشنا برای مردم است و دارای معنای باطنی است- محدودیت و عدم انتخاب در روش و شیوه ساخت و استفاده از مصالح- معماری بومی مجموعه‌ای از شیوه‌های انتقال معانی و مفاهیم و الگوها و روش‌ها است که شامل مفاهیم ثابت و متغیر هستند- ماهیت پویای سنت بومی تبدیل به یک موضوع اصلی در گفتمان معماری بومی شده است (Li, 2013:41). با یک رویکردی تفسیری، معماری سنتی شناخته رسمی‌تر از معماری بومی است هرچند قرابت‌هایی با یکدیگر دارند.
معماری روستایی Rural Architecture	گفت‌وگو از معماری فقرا (به نقل از حسن فتحی) و روستایی نیز بر تعلقات منطقه‌ای خاص دلالت دارد. این عنوان بر فرآورده‌های غنی، از نظر ارزش انسانی، برجسب دلسردکننده‌ای می‌زند و تنها می‌تواند گواهی بر وضعیت اقتصادی طبقه آن نه کیفیت کار باشد. واژه معماری فرودست نیز مستلزم موقعیتی اجتماعی خاصی است که در آن گروهی فرمان برانند و گروهی دیگر فرمان ببرند. این مفهوم نظر محدودکننده‌ای نیز به جامعه طبقاتی دارد. معماری روستایی مفاهیم جغرافیا (مکانی، فرهنگی، انسانی، اقتصادی، سیاسی و...) و استفاده از مواد و مصالح محلی و تصاویر ذهنی، خیال برانگیز و مفاهیم مادی و ذهنی را به همراه دارد (Halfacree, 2006:45-47).
	- معماری بومی تحت تأثیر مستقیم اقتصاد محلی قرار دارد و به منطقه خاص اشاره دارد (از نظر جغرافیایی و مواد و مصالح و مفاهیم جمعیتی و تصاویر ذهنی افراد)- خلوص و سادگی و صمیمیت و صداقت و ایجاد آرامش و خشنودی و تأمین نیازهای روانی- معماری استعماری (قدرت و سلطه در برابر افراد زیردست).
معماری غیررسمی uninstitutionalized Architecture	این واژه بیشتر در محیط‌های آکادمیک به‌عنوان معماری بومی (ناشناخته و ثبت نشده و متکی بر تجربه) استفاده شده است (Özkan, 2006:100). معماری بومی را می‌توان در برابر معماری رسمی و نهادینه شده دانست. از آنجا که معماری بومی بر اساس نیازهای ضروری ایجاد می‌شود، اهداف زیبایی شناسانه هدفمند که فراتر از نیازهای ضروری هستند، در این میان جایگاهی ندارند. بعضی ساختمان‌ها نیز هر دو مفهوم را به همراه دارند (Brunskill, 2000:27-28).
	- توجه به نیازهای ضروری کاربر- توجه به معماری با تکیه بر تجربه‌های مردم عادی- توجه و تأکید بر خانه‌های مسکونی به دلیل تبلور تجربیات و مشارکت مردم در این نوع از معماری- خلوص و سادگی پرهیز از تجملات و تزئینات بیش از حد.
معماری مردمی (عمومی) Popular Architecture	احتمالاً جامع‌ترین تعاریف همان است که بوم را به‌عنوان بخشی سازنده از محیط ساخته شده می‌داند که توسط انجمن‌های و محققان سنتی تاریخ معماری کاملاً نادیده گرفته شده است. معماری بومی می‌تواند هر چیزی باشد که در معماری خواص و سطح بالا در نظر گرفته نشده است (Hourigan, 2015:24). معماری طراحی شده توسط معماران حرفه‌ای معمولاً به‌عنوان معماری بومی در نظر گرفته نمی‌شود. می‌توان گفت که یک روند بسیار آگاهانه طراحی، بومی خوانده نمی‌شود. پل اولیور می‌گوید: "عنوان می‌شود که «معماری مردمی» طراحی شده توسط معماران حرفه‌ای یا سازندگان تجاری برای استفاده عموم، در دایره‌ی معماری بومی قرار نمی‌گیرد". اولیور همچنین تعریف ساده‌ای برای معماری بومی ارائه می‌دهد: "معماری مردم و توسط مردم، اما نه برای مردم (Desai, 2016:21).
	- تنوع نمونه‌ها بر اساس گستردگی مردم (گونه‌شناسی)- فرهنگ اکثریت مردم در معماری بومی- طراحان معماری بومی خود مردم عادی هستند. تقلید مکرر اشکال و تولید ترکیب‌ها بر اساس الگو (فیزیکی) و مدل (مفاهیم غیر فیزیکی)- معماری بومی و مردمی در تاریخ نادیده گرفته شده و بیشتر بر معماری‌های حکومتی و خواص جامعه تأکید شده است.



شکل ۳. سطح بندی معیارهای اصلی و فرعی مفاهیم معماری بومی (نمودار درختی سلسله مراتب)

اولویت‌بندی مؤلفه‌های اصلی و فرعی

ماتریس مقایسه زوجی و اولویت‌بندی مؤلفه‌های اصلی معماری بومی (بر اساس نظر خبرگان محیطی) در شکل ۴ نشان داده شده است. همچنین اولویت‌بندی زیر معیارهای آن‌ها در شکل‌های ۵ ارائه شده است. خروجی اطلاعات شکل‌های ارائه شده از نرم‌افزار Expert Choice است. لازم به ذکر است که اعداد مندرج در شکل‌های زیر قابل ارجاع به شکل ۳ است. همچنین با توجه به مقایسه‌های انجام شده نرخ تناقض (نا سازگاری) در کلیه مقایسه‌ها ۰/۸ یا کمتر است و با توجه به این که نرخ به دست آمده از ۰/۱ کوچک‌تر است یافته‌ها قابل اعتماد به شمار می‌آیند. در نهایت مطابق با تجزیه و تحلیل اولویت‌های مؤلفه‌ها و مفاهیم اصلی معماری بومی در محدوده مورد مطالعه، نیازهای انسانی، محیط طبیعی، فرهنگ و اجتماع، شکل و اثر معماری بومی، فناوری، اقتصاد، زمان و نداشتن پیشینه معرفت نظری به ترتیب اولویت تبیین شدند.

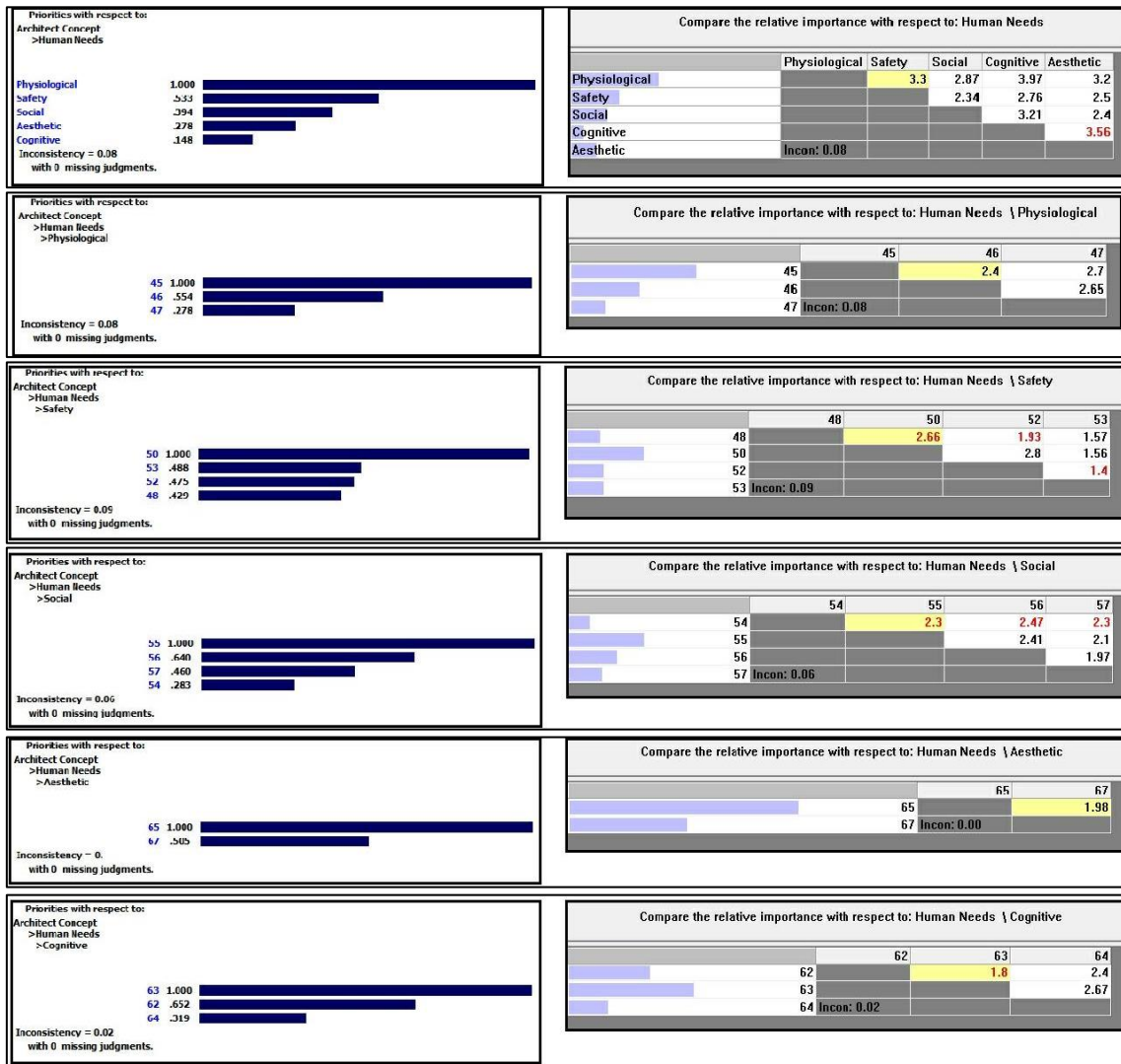


شکل ۴. مقایسات زوجی و اولویت بندی مؤلفه‌های اصلی

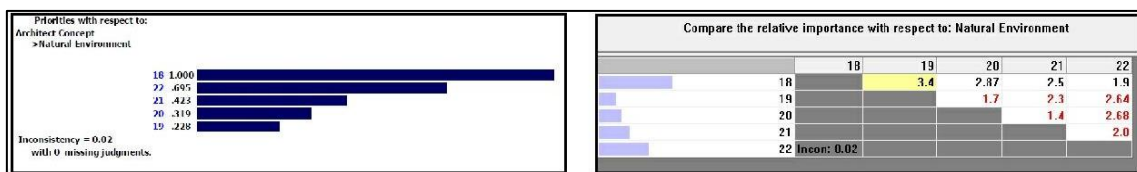
اولویت بندی زیر معیارهای نیازهای انسانی به ترتیب: نیازهای فیزیولوژی، نیازهای امنیتی، نیازهای اجتماعی، نیازهای زیبایی شناختی و نیازهای شناختی می‌باشند. همچنین زیر معیارهای فیزیولوژیک به ترتیب نیازهای جسمانی (گزینه شماره ۴۵)، مسائل آنتروپومتری (گزینه شماره ۴۶) و بهداشت محیط (گزینه شماره ۴۷) هستند. زیر معیارهای امنیت و ایمنی به ترتیب شامل قلمروها و حریم‌ها (گزینه شماره ۵۰)، مدیریت ادراک محیطی (گزینه شماره ۵۳)، برخورداری از عرصه خصوصی (گزینه شماره ۵۲) و فضای ایمن و مقاوم (گزینه شماره ۴۸) است. زیر معیارهای نیازهای اجتماعی نیز به ترتیب اولویت شامل ایجاد حس تعلق با رعایت مقیاس فضایی (گزینه شماره ۵۵)، محیط‌های اجتماعی و رابطه با دیگران در مقایسه‌های متفاوت (گزینه شماره ۵۶)، نقش دسترسی به خدمات در احساس تعلق به فضا و ارتباط با دیگران (گزینه شماره ۵۷)، احساس تعلق به مکان (گزینه شماره ۵۴) است. زیر معیارهای نیاز زیبایی شناختی به ترتیب تشکیل شده از: ارزش نهادن و جستجوی زیبایی (هماهنگی، تناسب، توازن، تقارن، نظم) (گزینه شماره ۶۵)، تأثیر ظاهر بنا بر رفتار کاربران (گزینه شماره ۶۷)، در نهایت زیر معیار نیازهای شناختی به ترتیب ارتقای نیازهای شناختی با استفاده از نقش‌ها، آرایه‌ها و نمادها (گزینه شماره ۶۳)، نیازهای شناختی (دانستن و فهمیدن) با دسترسی به فرصت‌هایی برای رشد انسان در محیط (گزینه شماره ۶۲) و دریافت آموزه‌های بی‌واسطه از طبیعت (گزینه شماره ۶۴) می‌باشند (شکل ۵).

اولویت بندی زیر معیارهای محیط طبیعی به ترتیب: محیط طبیعی پیرامونی (گزینه شماره ۱۸)، منطقه و مکان خاص (از نظر جغرافیایی و مواد و مصالح و مفاهیم جمعیتی و تصاویر ذهنی افراد) (گزینه شماره ۲۲)، یادگیری از معماری ابتدایی (گزینه شماره ۲۱)، همسازی و هماهنگی ذهن سازندگان بناهای بومی با طبیعت (گزینه شماره ۲۰)، تکامل بیولوژیکی (سرشت نظم در ساختارهای زنده) و تبلور آن در معماری (گزینه شماره ۱۹) می‌باشند (شکل ۶).

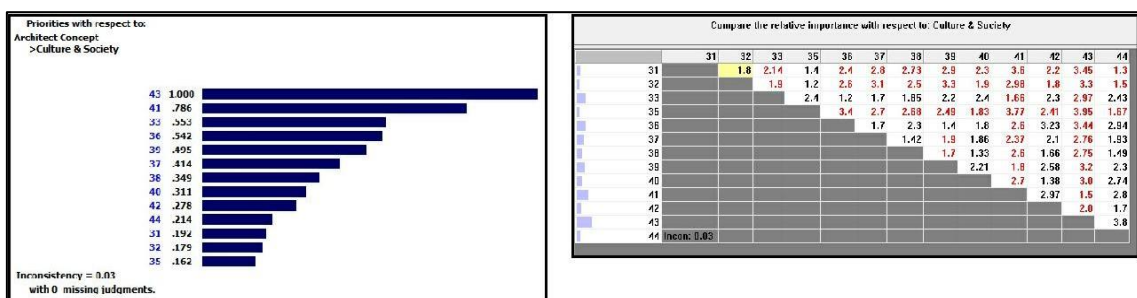
تفاوت معماری بومیان و معماری مهاجران (گزینه شماره ۴۳)، تبعیت اکثریت از قوانین عرفی و محلی (گزینه شماره ۴۱)، ارتباط گروه‌های اجتماعی با یکدیگر (گزینه شماره ۳۳)، تجربیات و مشارکت‌های مردمی در ساخت و ساز بناهای بومی (گزینه شماره ۳۶)، حس احترام و توجه به مسائل اخلاقی (گزینه شماره ۳۹)، درک طراحی از طریق مردم عادی (گزینه شماره ۳۷)، درک مفاهیم معماری سلطه‌گر (طبقه حاکم) در برابر معماری افراد زیردست (گزینه شماره ۳۸)، سمبل‌ها و نشانه‌های قومی مرتبط با اصول ناخودآگاه (گزینه شماره ۴۰)، ارزش‌ها و اعتقادات و باورهای مذهبی (گزینه شماره ۴۲)، معماری قومی با خطوط و فرم‌های دلخواه خویش (گزینه شماره ۴۴)، رابطه خویشاوندی ساکنان بومی (گزینه شماره ۳۱)، شکل خانواده (گسترده یا منفرد) (گزینه شماره ۳۲) و تجربه گروه‌های اجتماعی و مردمی از آثار معماری بومی (داشتن تصویر ذهنی) (گزینه شماره ۳۵) به ترتیب اولویت بندی زیر معیارهای فرهنگ و اجتماع می‌باشند (شکل ۷).



شکل ۵. مقایسه‌های زوجی و اولویت‌بندی مؤلفه‌های نیازهای انسانی و زیر معیارها

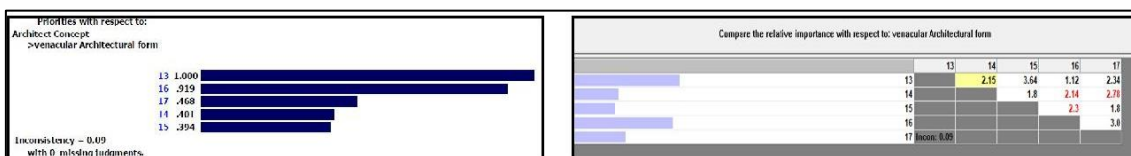


شکل ۶. مقایسه‌های زوجی و اولویت‌بندی زیر معیارهای محیط طبیعی



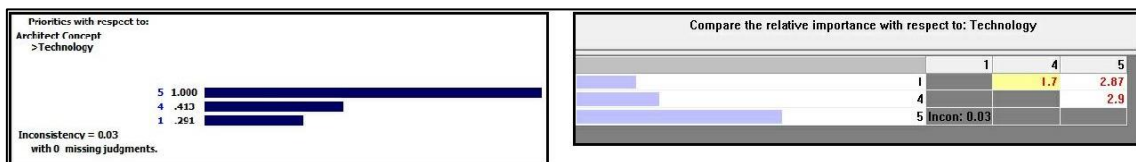
شکل ۷. مقایسه‌های زوجی اولویت‌بندی زیر معیارهای فرهنگ و اجتماع

شکل ۸ اولویت‌بندی زیر معیارهای شکل و اثر معماری بومی را نشان می‌دهد. با توجه به شکل ارائه‌شده اولویت‌ها به ترتیب شامل: مفاهیم زیبایی‌شناختی و فرمالیستی (گزینه شماره ۱۳)، رویکرد تقلیدی از شکل معماری بومی با نگاه رسیدن به ثبات محیطی (گزینه شماره ۱۶)، رویکرد تقلیدی از شکل معماری بومی با نگاه همخوانی با طبع انسانی (گزینه شماره ۱۷)، رویکرد گونه‌شناسی و شناسایی تنوع نمونه‌ها و تعداد اندک گونه‌ها (گزینه شماره ۱۴) رویکرد تقلیدی از شکل معماری بومی با نگاه شهر‌گریزی (گزینه شماره ۱۵) می‌باشند.



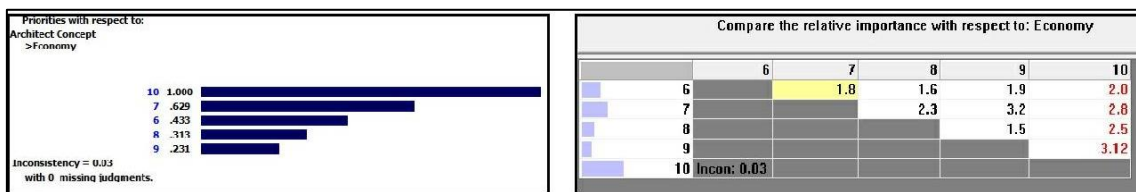
شکل ۸. مقایسه‌ها زوجی اولویت‌بندی زیر معیارهای شکل و اثر معماری بومی

اولویت‌بندی زیر معیارهای فناوری در شکل ۹ نشان داده‌شده است. بر اساس این شکل به ترتیب فناوری برگرفته از مفاهیم و الگوهای طبیعت (گزینه شماره ۵)، تخصص پایین در فناوری ساخت‌وساز (گزینه شماره ۴) و حساس بودن به نوآوری در ساخت‌وساز معماری بومی (گزینه شماره ۱) قرار دارند.



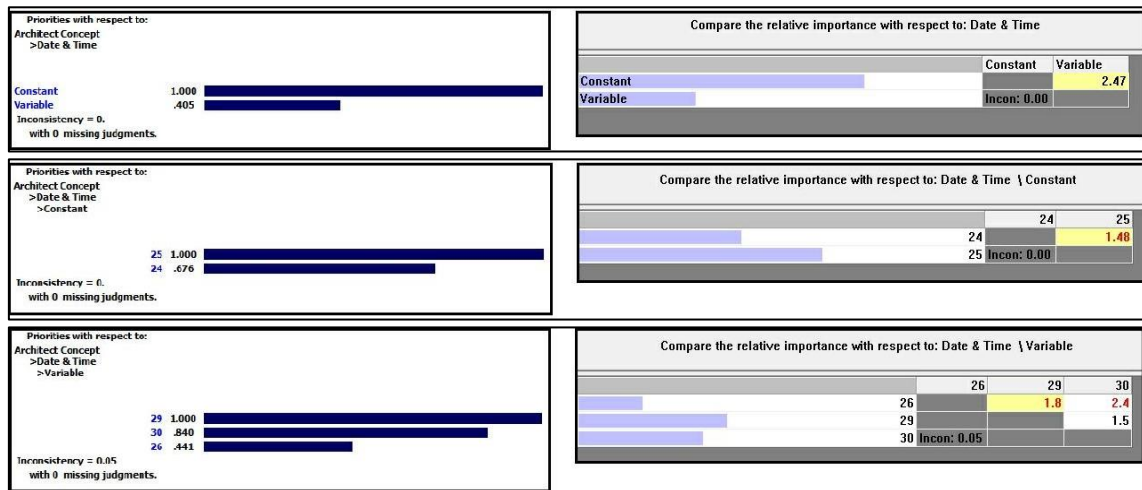
شکل ۹. مقایسه‌ها زوجی اولویت‌بندی زیر معیارهای فناوری

اولویت‌بندی زیر معیارهای اقتصاد به ترتیب شامل: توجه به‌سادگی و قناعت در تأمین فضا و استفاده از مصالح (گزینه شماره ۱۰)، محدود بودن منابع محلی و محیطی (گزینه شماره ۷)، استفاده از منابع محیطی به‌صورت محافظه‌کارانه (گزینه شماره ۶)، رویکرد عدم گرایش به بازار (گزینه شماره ۸) و توانایی اقتصادی ساکنین و عدم گرایش به لذت‌جویی در مالکان بومی (گزینه شماره ۹) می‌باشند (شکل ۱۰).



شکل ۱۰. مقایسه‌ها زوجی اولویت‌بندی زیر معیارهای اقتصاد

شکل ۱۱ اولویت‌بندی زیر معیارهای زمان را نشان می‌دهد. بر اساس شکل ۱۱ اولویت‌بندی زیر معیارهای زمان به ترتیب به مفاهیم ثابت و متغیر طبقه‌بندی شده‌اند. زیر معیارهای مفاهیم ثابت زمان به ترتیب شامل: پذیرش، مجسم نمودن و گرایش به معماری بومی (الگوها و مدل‌ها) در معماری امروز (گزینه شماره ۲۴) و تبیین مسائل جامعه و زمان ساخت معماری بومی (گزینه شماره ۲۵) هستند. زیر معیارهای مفاهیم متغیر زمان به ترتیب شامل: درک اثرگذاری معماری بومی (گذشته) بر معماری امروز (حال) با حفظ استقلال هریک (گزینه شماره ۲۶)، مفهوم تغییرپذیری (گزینه شماره ۲۹) و توجه به انحراف تاریخ به دلیل نادیده گرفتن قسمت اعظمی از معماری جهان (معماری بومی) (گزینه شماره ۳۰) می‌باشند.



شکل ۱۱. مقایسه‌ها زوجی و اولویت‌بندی زیر معیارهای زمان (مفاهیم ثابت و متغیر)

شکل ۱۲ اولویت‌بندی زیر معیارهای نداشتن پیش‌زمینه معرفت نظری را نشان می‌دهد. در این شکل (شکل ۱۲) مهارت عملی سازندگان و مالکان بدون معرفت نظری پیشین (گزینه شماره ۱۱) و ناشناخته بودن اکثریت سازندگان بناهای بومی (گزینه شماره ۱۲) به ترتیب اولویت می‌باشند.



شکل ۱۲. مقایسه‌ها زوجی اولویت‌بندی زیر معیارهای نداشتن پیشینه معرفت نظری

نتیجه‌گیری

معماری بومی واژه‌ای است که در دهه‌های اخیر به محیط‌های دانش‌گامی وارد شده و تفاسیر مختلف از این واژه، ابهاماتی را در تبیین این مفهوم به دنبال داشته است. لذا با تحقیق و فهم معانی آن در مکان‌ها و زمان‌های مختلف، می‌توان در کاربردی شدن این مفهوم در تحقیقات برنامه‌ریزان و طراحان گام مفید و مؤثری برداشت. این مسیر نسبتاً طولانی و چالشی است. در هر جامعه‌ای (در هر دوره و مکان) افرادی زندگی می‌کنند که می‌توان فهم آنان را از این موضوع مبنا قرار داد. پس این مسئله نسبت به فهم افراد در شرایط مکانی و منطقه‌ای و زمانی مختلف، متفاوت خواهد بود. در این میان نقش متخصصان و خبرگان محیطی و دانش‌گامی بسیار مهم و تعیین‌کننده است. بدون تردید مفاهیم معماری بومی با تحولات گسترده روبه‌رو بوده و از این رو تضمین و تداوم حیات و بقای آن نیازمند راه‌حل‌ها و روش‌های جدید و توجه ویژه به بستر اجتماعی و مکانی است. بدین معنا به‌منظور حیات و بقای معماری بومی باید مردم (دریافت‌ها و نگرش‌ها) را بیشتر مورد توجه قرار داده و دیدگاه‌های عرفی و گذشته‌را به دیدگاه‌های بروز و خلاق تغییر داد. دیدگاه گادامر در فهم، توجه ویژه و خلاقانه‌ای به موقعیت‌مندی انسان در بستر سنت و تاریخ دارد که می‌تواند در این حیث راهگشا باشد.

طبق نتایج این پژوهش مهم‌ترین معیار در فهم معماری بومی در مکان مورد مطالعه (بافت قدیم بو شهر)، نیازهای انسانی است. محیط طبیعی، فرهنگ و اجتماع، شکل و اثر معماری بومی، فناوری، اقتصاد، زمان، نداشتن پیش‌زمینه معرفت نظری به ترتیب در اولویت‌های بعدی قرار دارند. با توجه به نتایج، توصیه می‌گردد که با تغییر نگرش در مفاهیم معماری بومی و اصلاح آن‌ها مبتنی بر فهم انسانی، راهبردهای جدیدی برای معماری امروز و توسعه معماری بومی در بستر آن مهیا گردد. با توجه به نتایج به‌دست‌آمده

پیشنهادهایی به ترتیب اولویت در تبیین مفاهیم معماری بومی (در امور برنامه‌ریزی و طراحی) در بافت قدیم بوشهر به شرح ذیل توصیه می‌گردد:

۱- توجه به نیازهای انسانی از جمله نیازهای جسمانی و زیست‌شناختی، توجه به بهداشت محیط، قلمروها و حریم، برخورداری از عرصه خصوصی و توجه به مسئله اشرف، توجه به فضای ایمن و مقاوم در مقابل تأثیرات نامطلوب محیطی و بلایای طبیعی، توجه به ایجاد حس تعلق (مفاهیم خشوع و تواضع)، توجه به محیط‌های اجتماعی و رابطه با دیگران در مقیاس‌های متفاوت، نقش دسترسی به خدمات در احساس تعلق به فضا و ارتباط با دیگران، احساس تعلق به مکان از طریق نمادگرایی و زیبایی‌نمادین (طراحی رمزگونه فضاها)، ارزش نهادن و جستجوی زیبایی (هماهنگی، تناسب، توازن، تقارن و نظم)، توجه به تأثیر ظاهر بنا بر رفتار کاربران، توجه به نیازهای شناختی (دانستن و فهمیدن) و دریافت آموزه‌های بی‌واسطه از طبیعت، مهم و ضروری است.

۲- لازم است برنامه‌ریزان و طراحان به محیط طبیعی از جنبه‌های فیزیکی (مسئله دسترسی به آب، اقلیم، شیب زمین، پوشش گیاهی، جنس خاک و...) و اجتماعی (مفاهیم جمعیتی و تصاویر ذهنی افراد) و وابستگی ذاتی (همسازی و هماهنگی ذهن) سازندگان بناهای بومی با طبیعت و توجه به تکامل بیولوژیکی (سرشت نظم در ساختارهای زنده) اهتمام ویژه‌ای داشته باشند.

۳- مسائل فرهنگی و اجتماعی از جمله تبعیت اکثریت از قوانین عرفی (هنجارها و معیارها)، توجه به ارتباط گروه‌های اجتماعی و خانواده‌ها، تجربیات و مشارکت‌های مردمی در ساخت و ساز بناهای بومی، پیوستگی و حس احترام و توجه به مسائل اخلاقی، درک طراحی از طریق مردم عادی (طراحی غیرتخصصی)، توجه به سمبل‌ها و نشانه‌های قومی مرتبط با اصول ناخودآگاه جمعی، ارزش‌ها و باورهای مذهبی (جهان‌بینی)، توجه به معماری قومی، تجربه گروه‌های مردمی از معماری بومی (داشتن تصویر ذهنی)، توجه به تفاوت معماری بومیان و معماری مهاجران، لازم و مهم ارزیابی می‌شوند.

۴- مفاهیم کالبدی معماری بومی همچون مفاهیم زیبایی‌شناختی متناسب با ادراک انسانی، تقلید از شکل معماری بومی با نگاه رسیدن به ثبات محیطی یا همخوانی با طبع انسانی یا نگاه شهر‌گریزی، شناختن گونه‌ها (بر اساس شکل و محتوا) مهم هستند.

۵- نگاه به فناوری در معماری بومی برگرفته از طبیعت و حساسیت و عکس‌العمل این مفهوم در ارتباط با بدعت‌های مدرن در ساخت‌وساز باید موردتوجه قرار گیرد.

۶- مفاهیم اقتصادی همچون پرهیز از تجملات بیش‌ازحد و قناعت در فضا، محدود بودن منابع محلی و محیطی، استفاده از منابع محیطی (طبیعی و انسانی) به صورت محافظه‌کارانه، عدم گرایش به مفاهیم سودجویی و لذت‌جویی در سازندگان و مالکان، توجه به توانایی اقتصادی ساکنین، مهم و ضروری هستند.

۷- مفاهیم مستتر در زمان همچون تبیین مسائل جامعه و زمان ساخت معماری بومی، پذیرش، مجسم نمودن و گرایش به معماری بومی (الگوها و مدل‌ها) در معماری امروز، مفهوم تغییرپذیری معماری در بستر زمانی و مکانی، درک اثرگذاری معماری بومی (گذشته) بر معماری امروز (حال) با حفظ استقلال هر یک، توجه به انحراف تاریخ به دلیل نادیده گرفتن قسمت اعظمی از معماری جهان (معماری بومی) باید موردتوجه قرار گیرد.

۸- نداشتن معرفت پیشینه نظری در معماری بومی همچون بروز مهارت عملی سازندگان و مالکان بدون معرفت نظری پیشین و ناشناخته بودن اکثریت سازندگان بناهای بومی باید موردتوجه قرار گیرد.

منابع

- امینی، عبدالله. (۱۳۹۲). *ارزیابی طرح گادامر در نقد شکاف میان زیبایی و حقیقت در زیبای‌شناسی مدرن*. پایان‌نامه دکتری منتشرنشده، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.
- ایمانی، نادیه، مؤمنی رزانی، محبوبه. (۱۳۹۱). *تحلیلی بر روش، مراتب و پیامدهای «فهم اثر معماری»*. نامه معماری و شهرسازی، ۴(۸)، ۲۳-۳۶.
- حاج حسن، فاطمه و قربانی نیا، انسیه. (۱۳۹۵). *معماری بومی و مفاهیم و ویژگی‌های آن، سومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در عمران، معماری و شهرسازی رضایی، مسعود و مولوی، مهرناز*. (۱۳۹۴). *توسعه پایدار و معماری بومی در ایران*. (چاپ اول). تهران: انتشارات سیمای دانش.
- صادقی‌بی، ناهید. (۱۳۸۸). *تاملی در معماری سنتی*. صفه، ۱۸(۴۸)، ۱-۷.
- عمید، حسن. (۱۳۸۸). *فرهنگ فارسی عمید*. (چاپ اول). تهران: انتشارات فرهنگ نما.

- مجتهد شبستری، محمد. (۱۳۷۵). *هرمنوتیک، کتاب و سنت: فرایند تفسیر وحی*. (چاپ چهارم). تهران: طرح نو.
- معین، محمد. (۱۳۸۲). *فرهنگ فارسی معین*. (چاپ اول)، تهران: انتشارات سیگل.
- مقراضچی، رضا و رعایت جهرمی، محمد. (۱۳۹۷). پیش داشت کمال‌یافتگی، شرط ضروری فهم و کزفهمی نزد گادامر، *فلسفه و الاهیات*، ۲۳(۹۲)، ۷۹-۱۰۳.
- ناری قمی، مسعود و دامیار، سجاد. (۱۳۹۲). رویکردها به معماری بومی در نظریه پردازی مدرن معماری. *معماری اقلیم گرم و خشک*، ۳(۳)، ۷۹-۹۵.
- نصری، عبدالله. (۱۳۹۱). عناصر فهم در اندیشه گادامر. *پژوهشنامه فلسفه دین*. (نامه حکمت)، ۲(۲)، ۵۵-۶۵.
- نوروزی طلب، علیرضا. (۱۳۸۶). پرسش از چیستی هرمنوتیک، تحلیل و بررسی مسائل آن. *باغ نظر*، ۴(۷)، ۶۱-۹۲.
- واعظی، اصغر. (۱۳۹۱). تلقی بدیع گادامر از فهم. *فلسفه*، ۴۰(۲)، ۵-۲۶.
- Asquith, L. & Vellinga, M. (Eds.). (2006). *Vernacular architecture in the 21st century: Theory, education and practice*. London and New York: Taylor & Francis.
- Brunskill, R.W. (2000). *Vernacular architecture: An illustrated handbook*. London: Faber.
- Danja, I. I., Li, X., & Dalibi, S. G. (2017, May). Vernacular architecture of northern Nigeria in the light of sustainability. In *IOP Conference Series: Earth and Environmental Science* (Vol. 63, No. 1, p. 012034). IOP Publishing.
- Desai, S.S. (2016). *For Whom the Time Stops: Picking Up the Pieces in a World of Constant Motion*: (Phd thesis Unpublished), University of Cincinnati, Ohio, USA.
- Erarslan, A., (2019). A Contemporary Interpretation of Vernacular Architecture. The Architecture of Nail Çakirhan, Turkey. *YBL Journal of Built Environment*, 7(1), 5-25.
- Halfacree, K., (2006). Rural space: constructing a three-fold architecture. *Handbook of rural studies*, 44-62.
- Hancock, C. (2018). *Corbelled Buildings as heritage resources: in the Karoo, South Africa* (Doctoral dissertation, University of Cape Town).
- Heath, K.W., (2003). Defining the nature of vernacular. *material culture*, 35(2), 48-54.
- Hidayatun, M. I., Prijotomo, J., & Rachmawati, M. (2016). *VERNACULAR ARCHITECTURE AS AN ALTERNATIVE DESIGN APPROACH With Interpretation of Paul Ricoeurs Critical Theory* (Doctoral dissertation, Petra Christian University).
- Hourigan, N., (2015). Confronting Classifications- When and What is Vernacular Architecture? *Civil Engineering and Architecture*, 3(1), 24.
- Gadamer, H.G. (2013). *Truth and Method*, translation revised by Joel Weinsheimer and Donald G. Marshall, London and New York: Continuum.
- Li, Z. (2013). *The influence of tourism on the sustaining of vernacular architectural tradition embodied in the Bai and Naxi dwellings in Yunnan*. (Phd thesis Unpublished), University of Huddersfield, West Yorkshire, England.
- Loren-Méndez, M. (2018). Bernard Rudofsky: Architecture without architects, a short introduction to non-pedigreed architecture. *Proyecto, Progreso, Arquitectura*, (18), 120-121.
- Martinsaari, T. (2017). Timeless house-pursuit for recurrent quality in architecture.
- Maxwell, Á. E., & Oliver, J. (2017). On decentring ethnicity in buildings research: The settler homestead as assemblage. *Journal of Social Archaeology*, 17(1), 27-48.
- Noble, A.G. (2007). *Traditional buildings: a global survey of structural forms and cultural functions*. (Vol. 11). London: IB Tauris&Co Ltd.
- Oliver, P. (Ed.). (1997). *Encyclopedia of vernacular architecture of the world* (Vol. 3). Cambridge: Cambridge University Press.
- Özkan, S. (2006). Traditionalism and vernacular architecture in the twenty-first century. *Vernacular Architecture in the 21st Century*. (pp.97-109). London and New York: Taylor & Francis.
- Peralta González, C. (2017). La arquitectura tradicional en madera en las viviendas de la Cuenca del Río Guayas durante el segundo auge cacaotero (1880-1920).
- Rapoport, A. (1969). *House form and Cultua*. New Delhi: Prentice-hall of India Private Ltd.

- Hajirasouli, A., Kumarasuriyar, A. C., & Nielsen, D. (2019). Tangible outcomes of intangible socio-cultural changes: The case study of Kandovan. In *Sharing Cultures 2019: Proceedings of the 6th International Conference on Intangible Heritage*. Green Lines Institute for Sustainable Development.
- Vellinga, M., (2017). A Conversation with Architects: Paul Oliver and the Anthropology of Shelter. *Architectural Theory Review*, 21(1), 9-26.
- Waterson, R. (2012). *Living House: An Anthropology of Architecture in South-East Asia*. Clarendon: Tuttle Publishing.
- Whelan, D. (2017). The Modernist trading store in KwaZulu-Natal as evocative material culture. *Southern African Humanities*, 30(1), 305-321.
- Yun, J. (2015). A Study of the Planning Characteristics of Neowa Houses Applicable in Contemporary Housing Plans. *Journal of the Korean Housing Association*, 26(2), 81-88.